



TUMP

شعر پس از ترامپ گری برتهولف و والنت هانتر ترجمه‌ی نرگس ایمانی

شعرسرودن پس از ترامپ بربرمنشانه است (این مدعا بازگویی گزین گویه‌ای است که تا به امروز متواتراً نقل شده است، عبارتی که آن را با گوشت و پوست و استخوانمان حس کرده‌ایم، هر چند برخی بر این باورند که ما هنوز معنای آن را به درستی دریافته‌ایم). درواقع، این تنودور آدورنو، فیلسوف و نظریه‌پرداز فرهنگی، بود که زمانی – چنان که مشهور هم هست – چنین اظهار داشت: شعرسرودن پس از آشوویتس بربرمنشانه است. البته درخصوص منظور آدورنو از این عبارت – عبارتی که حتا خود او هم بعدها تا حدودی از آن عقب نشست – بسی قلمفرسایی‌ها شده است. به باور ما، منظور آدورنو از این عبارت

آن بود که پس از آشوویتس شعر نمی‌تواند فی نفسه (شعر به مثابه شعر) وجود داشته باشد، زیرا شعر پاره‌ای از، حتا به تعبیری شریک جرم، همان فرهنگی است که آپوریای^۱ آشوویتس را رقم زده است؛ بگذریم از استعمار مهاجران، برده‌داری، عبور از گذرگاه میانی^۲، به اصطلاح «تقدیر آشکار»^۳، و نسل‌کشی میلیون‌ها تن از مردمان بومی. از این روست که به‌زعم آدورنو، شعر می‌بایست دوباره از نو سروده شود.

با این همه، بربریت و توحش نازی‌ها در آشوویتس را نباید با بربریت آن کسانی خلط کرد که اصطلاح توصیفی و مطرودکننده «بربری» تاریخاً در مورد آنها به کار برده شده است. اگر بپذیریم که واژه «بربر/وحشی» ریشه در عبارت بارباروس (یا «بیگانه») دارد، آن‌گاه باید اذعان کنیم که در ریشه‌شناسی این واژه معنایی متفاوت نهفته است، معنایی که ظاهراً به گفتار یا زبان غیرقابل فهم

^۱ . aporia، این اصطلاح در اصل واژه‌ای یونانی است. در یونان باستان از این واژه برای نوعی فن سخن‌گویی یا صفت ادبی استفاده می‌شد که در آن سخن‌گو یا شخصیت نمایشی، پرسش فلسفی غیرقابل حلی را مطرح می‌کرد.

^۲ . the middle passage، هنگامی که اروپاییان استعمار قاره آمریکا را آغاز کردند، به‌منظور کار در مزارع و معادن جدید، بردگان را از آفریقا بدان‌جا منتقل کردند، به طوری که، بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی در حدود ۱۵ میلیون سیاه‌پوست آفریقایی به قاره آمریکا منتقل شدند. مسیر انتقال «محموله‌های» بردگان از آفریقا به آمریکا از میانه اقیانوس اطلس را اصطلاحاً «گذرگاه میانی» می‌نامند.

^۳ . Manifest Destiny، باور گسترده‌ای که در سده نوزدهم در ایالات متحده رایج بود. سه مضمون اصلی این باور عبارت بودند از: ۱. فضایل خاص مردم آمریکا و نهادهای آنها؛ ۲. مأموریت ایالات متحده برای بازپس‌گیری و بازسازی غرب بر اساس ایده آمریکای دهقانی؛ ۳. تقدیر گریزناپذیر برای تحقق این مأموریت.

بیگانگان اشاره دارد. این هم تا اندازه‌ای گواهی است بر آن که ما تا چه پایه در این جا مرهون گذشتگانمان هستیم – واقع آن است که واژه بارباروس وسیعاً برای تمایز نهادن میان یونانی‌زبان‌ها و غیر یونانیان (خاصه ایرانیان) جهان باستان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. لذا «بربری/متوحش» به آن کسی گفته می‌شد که «خارجی»، «بیگانه»، «نادان»، «بی‌ادب» و/یا «وحشی» به نظر می‌رسید. بسی جای تأسف است که این مواجهه آغازین با تفاوت زبانی، یا به تعبیری مواجهه با غیرقابل فهم‌بودگی و ترجمه‌ناپذیری، بر تاریخ‌های طولانی، دیرگذر، خشونت‌بار، و مدرن رنج بشری – که در بالا به نمونه‌هایی از آن اشاره شد – تأثیری چنین ماندگار بر جای نهاده است. حال آن‌که به یک معنا، شعر و سیاست پس از آشویتس باید که بربری باشند – این بدان معناست که این دو می‌بایست از زبان و فرهنگ هژمونیک که هولوکاست را به ارمغان آورده‌اند، بیگانه شوند. واقع آن است که شعر پس از آشویتس بربری است. شعر پس از ترامپ هم بربری است. این ندایی است خطاب به شاعربربرها در سراسر گیتی – خاصه برای خوانندگان ما در مکزیک و سوریه، و البته درست همین جا در بیخ گوش خودمان، در فلینت واقع در ایالت میشیگان، در فرگوسن واقع در ایالت میسوری، و در استندینگ راک^۱.

شعر همواره قلمرو بربرها بوده است، هرچند که البته کاربست عامیانه این عبارت حاوی معنایی اهانت‌آمیز است که با سایر معانی محافظه‌کارانه – مثلاً

^۱ Standing Rock .

کلیدواژگانی همچون «خارجی غیرقانونی» و «تروریست» – پیوند خورده است. [اما و بهرغم این همه،] شعر، به معنای واقعی کلمه، بربری است: شعر به مثابه هنر متکی است بر رد جزیی فهم تام و تمام – همان که جورجو آگامبن با این عبارت از آن یاد می‌کند: «مصیبت دوسویه صدا و معنا»^۱. شعر در بربریتش صدا را چنان کش و قوس می‌دهد تا آن را «غیر»^۲ خودش جلوه دهد؛ شاعر، به هنگام سرودن شعر، از خودهای متکثری که در صدایش رحل اقامت افکنده‌اند، و از تاریخ‌های دورودراز و پیچ‌وواپیچ زبان و بودن که خود منفرد را می‌سازند، آگاه می‌شود – به تعبیر ادوار گلیسان^۳، «یک جور زیبایی‌شناسی زمین»^۴، یا بوطیقای خویشاوندی ریزوماتیک^۵.

^۱ . آگامبن در مقاله‌ای با عنوان «پایان شعر» از این عبارت استفاده کرده است. نظرگاه او در این متن فلسفیدن رخداد شعری است. «پایان شعر» با ترجمه علیرضا محولاتی به فارسی برگردانده شده و با جستجوی اینترنتی قابل دسترسی است.

^۲ other .

^۳ . Édouard Glissant، نویسنده، شاعر و مقاله‌نویس قرن بیستم فرانسوی . م

^۴ . an aesthetics of the earth

^۵ . the rhizomatic poetics of relation، این عبارت به دو کلیدواژه اصلی اندیشه گلیسان اشاره دارد: یکی، «هویت ریزوماتیک» و دیگری، «بوطیقای خویشاوندی». گلیسان بر این باور است که هویت یک فرد واحد براساخته‌ای است از کنارهم‌چینی کثراتی از هویت‌های فرهنگی. او برای نشان‌دادن پیچیدگی‌های این هویت چندرگه، متأثر از دلوژ و گتاری، از اصطلاح «ریزوم/ریزوماتیک» بهره می‌جوید. گلیسان می‌گوید: «اندیشه ریزوماتیک بنیان آن چیزی است که من بوطیقای خویشاوندی نام می‌نهم و اشانگر آن است که هر هویتی از خلال ارتباط با **دیگری** است که بسط و گسترش می‌یابد.» (در نگاشتن این پانویس از مطالب این سایت استفاده کرده‌ام:

edouard... > ۲۰۱۵/۱۱/۰۴ > postcolonialstudies > <https://scholarblogs.emory.edu>

به همین سیاق، «جیغ بربری» والت ویتمن^۱ ستایشگر نوعی اصالت ناب نیست. این، صدای فراخدامنه یک دموکراسی بربری است که در ضدیت با دیوارها، ایست‌های بازرسی، مرزها و بازداشتگاه‌ها داد سخن سر می‌دهد. ویتمن این بی‌حدومرزبودگی را از رهگذر مصرع‌های طولانی و فهرست‌های^۲

^۱ . barbaric yawp؛ والت ویتمن (۱۸۱۹-۱۸۹۲) این عبارت را در یکی از سروده‌هایش با عنوان «Song of Myself» از مجموعه *Leaves of Grass* به کار برد: «من جیغ بربریم را بر بلندای بام‌های جهان فریاد برمی‌آورم» [ترجمه این مصرع از مترجم مقاله حاضر است]. گروهی برآنند که این مصرع رویکرد کلی ویتمن به کارکردهای اجتماعی و زیبایی‌شناسانه شعر را نشان می‌دهد. پژوهشگرانِ ساحت ادب ویتمن را پدیدآورنده شعر آزاد آمریکا می‌دانند و مجموعه *Leaves of Grass* را مهمترین اثر او برمی‌شمارند. «زمانی که شعر مرسوم انگلیسی قطعه فاخر و وزنی بود آمیخته از سمبولیسم، مذهب و هر آن‌چه غیرتجربی است، برگ‌های علف در متعالی کردن جسم آدمی و جهان مادی نوشته شد. شعری که ستایشگر طبیعت و انسان به مثابه یک فرد و نه یک جزء است؛ با گستره شگرفی از موضوعات و دیدگاه‌های متفاوت که روح دموکراتیک آمریکای جدید را دربر می‌گیرد. شعر آهنگین ویتمن مرزهای فرم شعر را شکست؛ جملاتی بلند، چندبخشی، و روایت‌گونه که جابه‌جا از تکنیک‌های شعر و الگوهای وزن بهره برده، اما هرگز تسلیم قالب‌ها و قواعد وزنی شعر مرسوم نشده است» (ویکی‌پدیای فارسی).

^۲ . catalogues، فهرست‌ها، یا همان شعرهای فهرست‌گونِ پرطول و تفصیل، شناخته‌شده‌ترین ویژگی سبکی شعر ویتمن هستند. در نیمه نخست قرن بیستم، که موج‌نویسی و دقت در شعرسرای از ویژگی‌های مهم تأییدکننده یک شعر از سوی منتقدان ادبی به شمار می‌آمدند، این سبک شعرسرای انتقادات فراوانی را متوجه ویتمن ساخت. با این همه، امروزه بسیاری از خوانش‌های صورت گرفته از شعر ویتمن، فهرست‌ها را بخش جدایی‌ناپذیر سبک و نظریه شعری او به شمار می‌آورند. ویتمن با بهره‌گیری از این فن می‌کوشد ملت و حتا به نوعی جهان را وارد عرصه شعرش کند و همزمان با آن نیز خودش را در درون جهان وسعت ببخشد و رد و نشان همه چیز را در درونش حک و ثبت نماید. استفاده از فهرست‌ها همچنین مصداق منطقی فهم استعلائی ویتمن از زبان است، چرا که مطابق چنین فهمی همه چیزهای موجود در جهان از طریق زنجیره شباهت‌ها و همسازی‌ها با یکدیگر مرتبط‌اند.

بدون پایانش شدت می‌بخشید. یک شعر بربری به‌جای تلاش برای صیانت نفس، به ترجمه‌شدن تن می‌سپارد. شعر بربری سرِ آن ندارد که نمایندهٔ دیگران باشد، یعنی همان سوء‌برداشتی که از مدعای ویتمن می‌شود. شعر بربری تمام دعاوی مربوط به صدای واحد را رد می‌کند و از پذیرش افسانه‌هایی همچون خلوص، برتری و اصالت امتناع می‌ورزد.

امروزه‌روز دیگر چنین افسانه‌پردازی‌هایی عالم‌گیر شده‌اند، و چه‌بسی شعر خصوصاً مترصد فائق‌آمدن بر همین‌هاست. لذا، در این‌جا نکتهٔ حائز اهمیت آن است که ترامپ را همچون یک نمونهٔ استثنایی نینگاریم، بلکه درعوض او را همچون بخشی از یک بحران عام‌تر، بحران دموکراسی و عوام‌فریبی در ایالات متحده و اروپا، فهم کنیم. اروپای نایجل فرج^۱، فرانسیسکو هولاند، و آنگلا مرکل اروپای الیگارش‌های تکنوکراتیک است که همگی در خدمت بوالهوسی‌ها و امیال دیکتاتورهای اقتصادی هستند. تبار ترامپ با مارین لوپن ادامه می‌یابد؛ همان تباری که با لی اتواتر^۲ و امثالهم شروع شد و به ترامپی

برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص می‌توانید به آدرس زیر مراجعه کنید:

https://whitmanarchive.org/criticism/current/encyclopedia/entry_399.html

^۱ . Nigel Farage، رهبر حزب برگزیت.

^۲ . Lee Atwater، مشاور سیاسی و استراتژیست سیاسی حزب جمهوری‌خواه در ایالات متحده. او مشاور رؤسای جمهور آمریکا، رونالد ریگان و جورج اچ. دبلیو بوش و نیز رییس کمیتهٔ ملی

رسید که دیگر همچون اسلافش لزومی به پنهان کردن افکار نژادپرستانه و بیگانه‌هراسانه‌اش نمی‌بیند. از این روست که ما در تخالف و تضاد با پرورژن^۱ ترامپ به دموس، بر بارباروس پای می‌فشاریم. ما به‌عنوان کسانی که خود در شمال کارولینای جنوبی زندگی و تدریس می‌کنیم، شاهد دست‌اول اعطای گواهینامه هنری به معاندان بارباروس بوده و هستیم: فی‌المثل اخیراً کوکلاکس کلان‌ها^۲ در محوطه دانشگاه ما اعلامیه‌های عضوگیری توزیع می‌کردند.

واقع آن است که، سرکوب دیگران نه‌تنها از خلال اعمال خشونت رخ می‌دهد، که مضاف بر آن، به‌واسطه ارزش‌زدایی سیستماتیک از اندیشه و دانش، شکل‌های بیان، و شیوه‌های زندگی [به نفع یک شکل و شیوه مسلط] نیز به وقوع می‌پیوندد. در تعارض با این نوع از خشونت است که شعر با مبارزات تاریخی فعالان و هنرمندان آمریکایی و آمریکایی‌تبار برای تحقق دموکراسی بربری، هم‌سو و هم‌پیمان بوده است: آیدا بی. ولز بارت^۳، وی. ای. بی. دو

جمهوری خواه بود. اتواتر به دلیل تاکتیک‌های تبلیغاتی ستیزه‌جویانه‌اش اعتراضات فراوانی را برانگیخت. (ویکی‌پدیا)

^۱ . perversion

^۲ . Ku Klux Klan، نام سازمان‌های همبسته‌ای در ایالات متحده آمریکا در گذشته و امروز است که پشتیبان برتری نژاد سفید، یهودستیزی، نژادگرایی، ضدیت با آیین کاتولیک، بومی‌گرایی و نفرت نژادی هستند. (ویکی‌پدیا)

^۳ . Ida B. Wells-Barnett (۱۸۶۲-۱۹۳۱)، یک زن سیاه‌پوست آمریکایی و از نخستین رهبران جنبش حقوق شهروندی.

بو آ^۱، کلود مک کی^۲، کلادیا جونز^۳، جیمز بالدوین^۴، فانی لو همر^۵، امیری باراکا^۶، فرد موتن^۷، دون می چوی^۸، جولیان اسپار^۹، دنیل بورزوتسکی^{۱۰}، ناتانیل مک کی^{۱۱}، بانو کاپیل^{۱۲}، و سولماز شریف^{۱۳} تنها نمونه‌هایی از این اشخاص هستند. در مقابله با چنین خشوتی، شعر با نبردهای معاصر برای بازپس‌گیری زمین و جبران مافات کار بدون دستمزد بریرها، همانان که در سرزمین خویش در تبعید ابدی به سر می‌برند، همسو و هم‌پیمان بوده است.

-
- ۸
۱. W. E. B. Du Bois (۱۸۶۸-۱۹۶۳)، نویسنده و اندیشمند آمریکایی و از مخالفان تبعیض نژادی در ایالات متحده آمریکا.
۲. Claude McKay (۱۸۸۹-۱۹۴۸)، نویسنده و شاعر جاماییکایی.
۳. Claudia Jones (۱۹۱۵-۱۹۶۴)، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی اهل ترینیداد و توباگو.
۴. James Baldwin (۱۹۲۴-۱۹۸۷)، رمان‌نویس و مقاله‌نویس آمریکایی که به دلیل علاقه آشکار و فصاحت کلامش در مورد مسائل نژادی معروف است.
۵. Fannie Lou Hamer (۱۹۱۷-۱۹۷۷)، سیاستمدار، فعال حقوق زنان و حق رأی اهل آمریکا.
۶. Amiri Baraka (۱۹۳۴-۲۰۱۴)، هنرپیشه، آموزگار، نویسنده، کنشگر و شاعر آمریکایی.
۷. Fred Moten (متولد ۱۹۶۲)، شاعر و محقق آمریکایی که بر مسائل سیاهان متمرکز است.
۸. Don Mee Choi (متولد ۱۹۶۲)، شاعر و مترجم کره ای - آمریکایی.
۹. Juliana Spahr (متولد ۱۹۶۶)، شاعر، منتقد و سردبیر آمریکایی.
۱۰. Daniel Borzutzky (متولد ۱۹۷۴)، شاعر و مترجم آمریکایی.
۱۱. Nathaniel Mackey (متولد ۱۹۴۷)، شاعر، رمان‌نویس و منتقد ادبی آمریکایی.
۱۲. Bhanu Kapil (متولد ۱۹۶۸)، نویسنده انگلیسی - هندی.
۱۳. Solmaz Sharif (۱۹۸۳)، شاعر ایرانی - آمریکایی.

آدورنو در ۱۹۶۶ [در دیالکتیک منفی] چنین می‌نویسد: «این نیاز که رنج گویا شود، شرط هر نوع حقیقتی است.»^۱

متن پیش رو ترجمه‌ای است از:

Garry Bertholf and Walt Hunter, Poetry After Trump.

<https://www.viewpointmag.com/2017/02/07.>

^۱ . در ترجمه این نقل قول از آدورنو، از آنجایی که بر آنم ترجمه انگلیسی این نقل قول در متن حاضر ترجمه گویایی نیست، ابتدا از ترجمه دیگری بهره گرفتم. معادل انگلیسی این نقل قول در متن حاضر چنین است: “The need to let suffering speak, is a condition of all truth.”. حال آن‌که، ترجمه دیگر انگلیسی چنین می‌گوید: The need to lend a voice to suffering is a condition for all truth” علت برتری ترجمه دوم به جای ترجمه اول، استفاده از عبارت lend a voice به جای speak است. در واقع، به باور آدورنو زبان پس از دهشت آشویتس آن‌چنان الکن می‌شود که «سخن گفتن» درباب مآوَق مخدوش می‌گردد. از این رو، به نظر می‌رسد، ضرورت «صدابخشیدن» بر ضرورت «سخن گفتن» برتری محتوایی دارد. ترجمه انگلیسی دوم از این منبع اتخاذ شده است:

Schick, Kate (۲۰۰۹). “To Lend a Voice To Suffering Is a Condition For All

Truth’: Adorno and International Political Thought”. In *Journal of International Political Theory*, 5(2), 138-160.

با این همه، ترجمه انگلیسی دوم نیز ترجمه کاملاً دقیقی نیست. دوستان مجموعه پروبلماتیکا در ترجمه دقیق این نقل قول از متن آلمانی یاری دادند. متن آلمانی این نقل قول بدین قرار است:

Das Bedürfnis, Leiden beredt werden zu lassen, ist Bedingung aller Wahrheit.